

جایگاه دنیا در جهان بینی امام علی (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?>

دنیای خویش را سامان دهید و برای آخرت خویش آن چنان باشید که گویا فردا می میرید. حضرت محمد صلی الله علیه و آله

مقدمه سؤالی که مقاله حاضر در مقام پاسخ گویی به آن است این که آیا در متون اسلامی به ویژه شیعی می توان به گزاره ها و آموزه هایی دست یافت که به نحوی شایسته و مورد قبول عقل همگانی، در مورد مسائل و دغدغه های فکری موجود درباره استلزامات - به ظاهر - متضاد زندگی دینی و دنیوی، به داور بنشینند و درباره جایگاه آن دو و شیوه ارتباط آن سخن بگویند؟ آنچه که حافظه تاریخی تشیع بایگانی کرده، بینش منفی در مورد امور ذاتا دنیوی است - در این جا شواهدی برای آن ذکر خواهیم کرد. بنابراین آیا می توان با نگاهی دوباره به متون دینی شیعی اندیشه ای نو به دست آورد و گفتمانی جدید بنیان نهاد که نتیجه آن تن دادن به فضاهای معنایی جدید در جهان کنونی باشد و در عین حال این گفتمان در درون جهان بینی توحیدی ساز و برگ داشته باشد؟ به عبارت دیگر، آیا تن دادن به فضای ذهنی - اجتماعی عصر حاضر حتما به معنای دست شستن از جهان بینی توحیدی است؟ جهان بینی توحیدی شیعی تا چه اندازه تحمل تفسیر و تعبیر جدید را در خود داراست؟ تا چه اندازه «متصلب» یا «پویا» است؟

بدون شک امتناع های فکری از اساسی ترین عوامل فقدان زایش، حرکت، پویایی، نشاط و تحول سیاسی - اجتماعی در جامعه است. جامعه پیش رونده و خود افزاینده در امور دینی و دنیوی بدون داشتن جهان بینی متناسب «دوگانه خواهی» ممکن نخواهد بود. هدف مقاله حاضر تلاش برای برداشتن امتناع های ذهنی برای «گرایش دنیا محور» در کنار «آخرت محور» در جامعه است. ترجمان این ایده، حرکت در راستای محو فرهنگ خمودگی، بی برنامگی در امور زندگی اجتماعی - اقتصادی و نیز تلاش برای ایجاد فرهنگ تولید، رفاه خواهی و غیره می باشد.

در این مقاله، جواب سؤالات فوق را در کلمات و سخنان امام علی علیه السلام درباره جایگاه دنیا جست و جو خواهیم کرد. برهمگان روشن است که آن حضرت در شرایط سیاسی - اجتماعی ای می زیستند که دنیا خواهی افراطی حاکمان وقت، دنیا را به جای دین، امور لذت طلبانه دنیوی را به جای ارزش های انسانی - معنوی و هوا خواهی را به جای آخرت خواهی نشانده بود. در این وضعیت انسان های جامع نگر و دارای دغدغه مسؤولیت انسانی - اجتماعی به صورت طبیعی دنبال بر جسته کردن مطلوب های اجتماعی خواهند بود که در کشاکش هواخواهی روزگار در زیر خروارها خاک مدفون شده است. بنابراین اگر بخواهیم در راستای پژوهش حاضر از سخنان امام علی بهره ببریم چاره ای نداریم مگر این که در موارد زیادی با بیرون آوردن مفاهیم از گفتمان آن دوره، آنها را در درون گفتمانی جدید باز سازی کنیم. کلمات پر معنای حضرت علی به آسانی تحمل چنین بازسازی را فراهم آورده است؛ البته طبیعی است که این باز سازی حتما با استدلال صورت بگیرد و گر نه به معنای تحریف سخن گوینده خواهد بود.

در آغاز لازم است الگوهای مختلفی را درباره «دنیا» به عنوان چارچوب نظری مقاله ترسیم کنیم؛ سپس اندیشه

هاي امام علي عليه السلام را درباره دنيا با يكي از اين الگوها تطبيق خواهيم كرد.

الگوهاي مختلف درباره «دنيا»

الف) الگوهاي تک جهاني نگر 1. الگوي دنيا گريز :

اين الگو از جهان بيني صوفيانه باز سازي شده است. چنين بينشي از آن همه صوفيان نيست، بلکه براي اين ديدگاه در درون اين جبهه فکري رگه و ريشه هايي مي توان جست وجو کرد. (1) ابتدا بايد ديد در اين بينش، دنيا و دنيا گرایی چگونه تفسير شده است، سپس بررسي کرد که براي دنيا چه جايگاهي در جهان بيني خود قائل هستند. سيد جعفر سجادي در اين باره گفته است :

نسفي در اين معنا (اهل دنيا، در مقابل اهل آخرت) مي گويد : اي درويش، دنيا همين بيش نيست و اين هر شش (شهوت بطن، شهوت فرج، دوستي فرزند، دوستي آرايش ظاهر، دوستي مال و دوستي جاه که شش بتند) شاخ هاي دنيا اند و سه شاخ آخرين چون قوي شوند آن سه شاخ اول ضعيف شوند و مغلوب گردند، و اهل دنيا هر يك در زير سايه يكي از اين شاخ ها نشسته اند يا در زير جمله نشسته اند و پناه به سايه اين شاخ ها برده اند. (2)

اکنون در اين نکته متمرکز مي شويم که صوفيان (رگه و ريشه اي از افکار آنان يا بعضي از آنان) چنين دنيايي را چگونه ارزيابي کرده اند. ابن جوزي مي گويد :

از فريبکاري شيطان اين است که اين پندار را در نظر زاهدان و صوفيان مي آرايد که زهد و پارسايي، ترک مباحات و دوري از چيزهاي حلال است، و از ايشان کساني هستند که نان تهی مي خورند و لب به ميوه نمي زنند و طعام خود را چنان اندک مي کنند که بدنشان خشک مي شود، پوشاک پشمين بر تن مي کنند و آب سرد نمي نوشند. (3)

و همو مي گويد :

از فريبکاري شيطان يکي ديگر اين است که بر اين گروه تلقين مي کند که پارسايي در کاستن خوراک و پوشاک است. (4)

در اين جهان بيني، دنيا آن ارزشي را ندارد که به تدبير آن نشست و از اين ابت خود را به زحمت انداخت. ابوالعباس بن مسروق (متوفاي 299 ق) گفته است :

من ترک التدبير عاش في راحة ؛ هر کس تدبير را کنار بگذارد، زندگي آساني خواهد داشت. (5)

در اين اندیشه، ترک دنيا امري مطلوب شمرده شده است. شيخ ابواسحاق ابراهيم بن شهریار (متوفاي 426 ق) مدعي است که در خواب رسول الله صلي الله عليه وآله را ديده و از چيستي عقل پرسیده و حضرت در جواب به او فرموده است :

ادناه ترک الدنيا و اعلاه ترک التفكير في ذات الله تعالى؛ (6) کمترین مرتبه عقل ترک دنيا و آخرين مرتبه آن ترک اندیشه درباره چيستي خداست.

ابوالحسين سيرواني از طبقه ششم صوفيان گفته است : «تصوف، يگانه داشتن همت و يگانه زيستن از خلق مي باشد». (7) همو گويد : «ما آفة الناس الا الناس» ، (8) و بالاخره معتقد است :

الفقراء ملوك الدنيا و الاخرة استعجلو الراحة؛ (9) فقيران پادشاهان دنيا و آخرت هستند، چرا که زودتر به راحتی دست يافته اند.

شیخ ابوبکر شبلی با همین بینش این سخن را از خود به یادگار گذاشته است :

اگر همه دنیا مرا باشد به جمهوری دهم، بزرگ منتهی دامن او را بر خود که از من پذیرد. (10)

بنابراین در این الگو اولاً، منظور از دنیا نعمت های دنیوی و لذت های موجود در آنهاست و ثانیاً، چنین نعمت هایی به صورت منفی تلقی شده اند و هیچ گونه مطلوبیتی به آنها داده نشده است. در نتیجه صاحبان این تفکر، ترک تلاش و تدبیر دنیوی را توصیه کرده اند و همین امر را مایه راحتی انسان از یک سو و رستگاری اخروی او از سوی دیگر دانسته اند. به خوبی روشن است که با این اندیشه نمی توان بین دنیا و آخرت به شکل ممکن جمع کرد، بلکه مطلوب آن است که زندگی دنیوی را کنار گذاشت.

2. الگوی دنیا خواهی انحصار :

طبق این الگو مقتضیات زندگی دنیوی، آخرین غایت اخلاقی تلقی شده است. اندیشه پردازان در درون این الگو با شیوه های مختلف به توضیح این غایت پرداخته اند. در قرآن مجید نیز به منطق این جهان بینی اشاره شده است. در این بحث ابتدا این الگو را از زبان بعضی از اندیشه پردازان آن دنبال می کنیم و پس از آن منطق آنان را از قرآن جست وجو خواهیم کرد.

نظریه اصالت زندگی دنیوی به طور انحصاری، ابتدا به صورت مبسوط در اندیشه های غرب جدید مورد پردازش قرار گرفته است. اصلاحگران اجتماعی افراطی قرن نوزدهم، فایده گرایی دنیوی را اساس فلسفه سیاسی خود قرار دادند. جرمی بنتهام با اصالت دادن به زندگی دنیوی و بیرون راندن اصول ماورایی از سازو برگ های اندیشه خود به این فلسفه سیاسی پرداخت که «انگیزه انسان ها آرزوی دست یابی به شادمانی و نبود ناراحتی می باشد». (11) او با همین دیدگاه در عرصه زندگی سیاسی به این نتیجه رسید که «تصمیمات سیاسی درست از لحاظ اخلاقی آتھایی هستند که خواهان بیشترین شادمانی برای بیشترین تعداد مردم جامعه باشند». (12)

این نظریه یکی از اساسی ترین نظریاتی است که بنیان مدرنیته بدان تکیه کرده است. یکی از آثار طبیعی چنین دیدگاهی - در صورتی که تبدیل به اندیشه مسلط گردد و جامعه ای بخواهد بر اساس آن سیاست گذاری کند - مهندس اجتماعی مبتنی بر لذا یذ مورد پذیرش اکثریت جامعه است. (13) اگر مساله تبعیض نژادی به طور تصادفی خواسته اکثریت جامعه گردد، سیاستمداران با این بینش چاره ای ندارند جز آن که همان را اجرا کنند. به طور منطقی می توان استنباط کرد که امروز نیز ملت های فقیر جهان تاوان این بینش مسلط غربی را می پردازند؛ بینشی که جهان غرب را به این نتیجه سوق داده است که تحصیل بیشترین لذت برای غرب در گرو بهره کشی از غیر غرب با هر شکل ممکن، می باشد. به هر ترتیب در قرآن نیز به این جهان بینی اشاره شده است : از موارد استعمال واژه «دنیا» در قرآن به دست می آید که خداوند کسانی که شریعت را نادیده می گیرند و اعمالی انجام می دهند که حدود الهی شکسته می شود، اینها را کسانی می داند که دنیا را در مقابل از دست دادن آخرت، می خرنند. (14) در آیاتی کافران را کسانی می داند که زندگی دنیا برای آنها زینت داده شده است، (15) و باز دنیا گرایان را کسانی می داند که به مظاهر دنیا بدون در نظر گرفتن زندگی اخروی دل بسته اند :

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهارپایان وزراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است، و سرانجام نیک (و زندگی والد و جاویدان) نزد خداست. (16) خداوند از وضعیتی سخن می گوید که انسان تنها طالب دنیا - در مقابل آخرت - است. (17) کلاً آیات زیادی در قرآن درباره دنیا وارد شده که بخشی از آنها به توضیح این بینش و نتایج و احکام آن پرداخته است. (18)

این دیدگاه به گونه ای است که زندگی آخرت را به صورت نظری و عملی مورد انکار قرار می دهد و یا برای آن حسابی در زندگی خصوصی و اجتماعی باز نمی کند.

(ب) الگوهای دو جهان نگر 1. الگوی دنیای حداقل :

این بینش به گونه ای است که همزمان به خصلت های زندگی اخروی و دنیوی باور دارد؛ اما در این جهان بینی زندگی اخروی با زندگی دنیوی، با توجه به تفاوت بنیانی آنها با تسلیم به مقتضیات هر دو، ممکن نخواهد بود. هر گونه نگاه استقلالی و اصالت بخش به زندگی دنیوی به معنای دست شستن و از دست دادن زندگی معنوی - اخروی خواهد بود. در این دیدگاه دنیا نفی نمی شود (آن طور که در جهان بینی از نوع اول بیان شد، زندگی دنیوی مورد نفی قرار می گرفت و جای آن را رهبانیت پر می کرد) ، بلکه دنیای مادی با مورد غفلت قرار گرفتن بعد مادی آن، به صورت معنوی مورد تفسیر قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر، تمتعات دنیوی، اشباع غرایز و برآوری سایر نیازهای ذاتا دنیوی، از باب ضرورت و به صورت مقدمه ای برای هدف های اصیل غیر دنیوی مورد ارزیابی قرار می گیرد و این اعمال خود به خود «نا مطلوب» و «نامقدس» تلقی می گردد. با این نگاه، مدح و ستایش نظام خلقت که خداوند در کتاب خود بدان پرداخته، اصالتا شامل این پدیده های دنیوی نمی گردد. طبق الگوی دنیای حداقل، وقتی انسان به تمتعات دنیوی مشغول می شود، پدیده هایی در عالم ظاهر می شود که خداوند نظر مهر به آنها ندارد و فقط با نگاه ضرورت به آنها می نگردد، ضرورتی که از نقص و کاستی عالم مادی ناشی می شود. (19) یکی از مهم ترین نتایج این الگو این است که :

بهبود زندگی همگان که موضوع عمل سیاسی است بسیار محدود می شود. در این صورت بسامان یا نابسامان بودن اوضاع سیاسی و اقتصادی علی رغم وجود بحث های تئوریک در جامعه، عملاً با ظواهر دینی جامعه سنجیده می شود. زمامداران جامعه وقتی این ظواهر را روبه راه ببینند، تصور می کنند جامعه بسامان است، مشکل ها گشوده است و نیازها تامین شده است. در چنین وضعی بهبود زندگی همگان به معنای واقعی جدی گرفته نمی شود. (20)

رگه و ریشه چنین تفکری را می توان در تاریخ اندیشه های جهان اسلام نیز ردیابی کرد؛ خصوصاً در جهان بینی شیعی؛ به طور مثال، صاحب معالم، از علمای برجسته شیعی، وقتی که از اهمیت علم و بالاخص علم فقه صحبت می کند، از آن جا که این علم بر آورنده نیازهای اخروی انسان هاست، آن را بهترین علوم می شمارد و در ادامه درباره منفعت خلقت استدلال می کند و می گوید :

این منفعت ممکن نیست به خدا برگردد، چرا که او مستغنی است و کمال مطلق است، پس به ناچار به انسان بر می گردد و از آن جا که منفعت های دنیایی در حقیقت منفعت نیستند و همانا آنها دردها را دفع می کنند، پس واژه منفعت مقدار بسیار نادر و کم چیزی از منافع ظاهری دنیوی را شامل می شود و به خاطر آن منطقی نیست که انسان خلق بشود. انسان با این شرافت، و منفعت با آن ندرت که آن هم منقطع است و در عین حال آلوده به چندین برابر منفعت از انواع مختلف درد و رنج هاست، با همدیگر سازگار نیستند؛ پس به ناچار هدف باید چیز دیگر غیر از منفعت های دنیوی باشد، یعنی هدف باید به چیزهایی تعلق گیرد [مانند خدمت به خلق، نیایش و غیره از امور معنوی در جهان دنیوی] که با منافع اخروی ربط داشته باشد. (21)

حتی در ادامه مطالبش اثبات می کند که علم فقه در صدد برآوردن منافع اخروی نیز است. به هر حال در این الگو امور دینی و دنیوی کاملاً جدا از هم مورد ملاحظه قرار می گیرد و آخرت بیش از دنیا مورد تاکید قرار می گیرد؛ در

چنین دیدگاهی بهبود زندگی به معنای واقعی کلمه جدی گرفته نمی شود.

2. الگوی دنیای حداکثر :

این الگو نیز درباره بینشی است که به هر دو جهان ایمان آورده است؛ هم دنیای مادی را پذیرفته و هم جهان اخروی - معنوی را و برای هر دو حساب باز کرده است؛ در عین حال آن اندازه که به دنیا اصالت می دهد به آخرت واقعی نمی نهد؛ اهمیتی که دنیا دارد آخرت ندارد. در این دیدگاه بیشترین تلاش، برنامه ریزی و دغدغه انسان باید صرفاً تنظیم امور ذاتا دنیوی گردد. در این جا نیز دیوار بزرگی بین دنیا و آخرت کشیده شده و حوزه این دو به طور کلی از همدیگر متباین است. ساز و کار واحدی برای جمع همزمان آن دو وجود ندارد؛ با انجام امور دنیوی به آخرت نمی توان رسید و باعمل معنوی هم، منفعتی دنیوی کسب نمی گردد. در راستای همین الگو، از بینشی نیز می توان سخن گفت که طلب آخرت را صرفاً با امور دنیوی ممکن می داند و از این طریق در صدد است با متمحض شدن در امور دنیوی به سعادت اخروی دست یابد.

ماکس وبر با تکیه بر مکتب پروتستانیزم، به تفصیل، چنین بینش را به صورت تجربی توضیح می دهد. وبر وقتی این سؤال را طرح می کند که چرا فقط در جهان غرب ابعاد مختلف پیشرفت (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره) تحقق یافت، تغییر در حوزه باورهای مذهبی را به عنوان عامل اصلی این پدیده معرفی می کند. این تغییر راه آخرت را دنیا و تلاش دنیوی می دید که به صورت مکتب پروتستانیزم تجلی یافت. بر همین اساس وبر می گوید : در آلمان، مدیران، صاحبان سرمایه، نمایندگان فوقانی تعلیم ایده کارگری و غیره، همه از آن پروتستان هاست تا کاتولیک ها. طبق آمار، کاتولیک ها علاقه شدیدی به پیشه وری نشان می دهند و از این که شغل پیشه وری را ترک نمایند و یک کارگر تعلیم دیده صنعتی شوند ابا دارند. او این مساله را نتیجه محیط فکری - مذهبی این دو فرقه می داند. به نظر وبر شدت علاقه پروتستان ها به عقلانیت اقتصادی و تلاش مضاعف دنیوی و بی علاقگی کاتولیک ها به چنین تلاش مضاعف را باید در خصلت ذاتی و پایدار جهان بینی مذهبی و نه صرفاً اوضاع و احوال ظاهری و گذرای تاریخی - سیاسی آنها جست وجو کرد. (22)

ذکر این نکته ضروری است که این بینش از دنیا، همان طوری که به عنوان یک اندیشه بر آمده از دین مطرح شده - آن طور که وبر پروتستانیزم را توصیف کرد - امروزه در واقعیت زندگی غربی نیز - به عنوان حاصل اندیشه غیر دینی - تحقق یافته است. خود وبر نیز جدایی این بینش از مبانی دینی خود را (در روند عرصه های فکری - اجتماعی سرمایه داری) پذیرفته است.

در ایران امروز نیز یکی از بینش ها درباره دنیا همین است.

سروش در یک تقسیم بندی، نیازهای بشر را به دو دسته اصلی تقسیم می کند : حاجات درجه اول و حاجات درجه دوم. حاجات درجه اول، همان نیازهای مادی و اولیه ما هستند؛ نیازهایی چون غذا، لباس، مسکن، دارو، نظم اجتماعی و از این دست نیازها. مسائلی چون دین و هنر از حاجات درجه دوم هستند؛ یعنی حاجات لطیف تر و معنوی انسان ها. (23)

3. الگوی دنیا و آخرت گرایی حداکثری : این الگو بیانگر اندیشه ای است که به زندگی دنیوی و اخروی همزمان

اصالت می دهد. اگر از رهیافت اندیشه دینی این بینش را بررسی کنیم، خواهیم گفت :

[در این دیدگاه] تمتعات طبیعی انسان در این عالم خود به خود مورد رضایت خدا و مطلوب وی است و مدح و

ستایش نظام خلقت این پدیده ها را با عنوان اصیل خودشان - و نه از باب مقدمه و ضرورت - شامل می

شود. وقتی انسان به «تمتع حلال» می پردازد، پاره ای از «اسمای جمال» خدا متجلی می شود و نظام خلقت کمال

می یابد... انسان مساوی است با «عبد» تمتعات طبیعی انسان، چون بخشی از زندگی بر طبق اراده خداست، مقوم عبودیت انسان است، چنان که عمل به دو وظیفه خطیر «نیایش و خدمت به خلق» نیز چون زندگی بر طبق اراده دیگر خداست مقوم عبودیت وی است. تمتعات طبیعی انسان همان «طلب رزق» است که در منابع وحیانی اسلام عبادت نامیده شده است. (24)

در این بینش از یک سو، «رفاه عمومی از اصالت برخوردار می شود. بسامان یا نابسامان بودن اوضاع سیاسی و اقتصادی جامعه با محاسبات دقیق علمی که واقعیت فقر یا رفاه را نشان می دهند سنجیده می شود... کوشش های زمامداران بر محاسبات علمی استوار می شود. مشکلات و نیازمندی ها چهره واقعی خود را نشان می دهند و تلاش برای حل و رفع آنها کامل، جدی و حیاتی تلقی می شود»، (25) و از سوی دیگر، به همان سان، به علت اصالت زندگی معنوی - اخروی، امور معنوی نیز مورد اهتمام واقع می شود؛ نه دنیا فدای آخرت می گردد و نه آخرت فدای دنیا. فرد صاحب این بینش به دنیایی بودن دنیا و معنوی بودن آخرت همزمان ایمان آورده است و مقتضی هر دو را در اندیشه و عمل مد نظر قرار می دهد.

با این حال این جهان بینی با اصالت دادن به زندگی دنیوی و اخروی، در صدد انکار برتری زندگانی اخروی در مقایسه با زندگی دنیوی نیست. این دیدگاه اذعان دارد که ویژگی های ذاتی جهان آخرت بسی بالاتر و والاتر از زندگی دنیوی است؛ اما روی این نکته اصرار می کند که امور دنیوی فی حد ذاته اصیل هستند و مستقلا - بدون این که صرفا مقدمه آخرت قرار گیرند - باید مورد طلب قرار گیرند، روی همین جهت در عین حال که دنیا مورد طلب واقع می شود، اما هیچ گاه هدف اصلی قرار نمی گیرد. به طور خلاصه پیام این نوع نگاه به دنیا و آخرت این است :

برخورداری از دنیا مستلزم محرومیت از آخرت نیست؛ آنچه مستلزم محرومیت از آخرت است یک سلسله گناهان زندگی برباد ده است، نه برخورداری از یک زندگی سالم مرفه و تنعم به نعمت های پاکیزه و حلال خدا، همچنان که چیزهایی که موجب محرومیت از دنیا است، تقوا و عمل صالح و ذخیره اخروی داشتن نیست، یک سلسله عوامل دیگر است. (26)

برای این قسم از تفسیر دنیا و آخرت، می توان از قرآن و روایات نیز استدلال آورد :

امام باقر علیه السلام فرمود :

لیس منا من ترک دنیاہ لآخرتہ و آخرتہ لدنیاہ؛ (27)

کسی که دنیایش را برای آخرتش یا آخرتش را برای دنیایش ترک کند، از ما نیست.

امام حسن علیه السلام فرموده اند :

اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدًا و اعمل لآخرتک تموت غدا؛ (28)

برای دنیایت چنان کار کن که گویی همیشه زنده ای و برای آخرت چنان تلاش نما مثل این که فردا مرگ فرا می رسد.

روایت دیگری نیز دقیقا در همین معنا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است. (29)

در قرآن آیاتی این بینش را به مؤمنان تعلیم می دهد، مانند آیه 148 آل عمران، ثواب دنیوی را در کنار ثواب اخروی ذکر کرده است : «پس خداوند به آنان ثواب دنیا و ثواب نیکوی آخرت داده...». (30) آیات زیادی نیز عذاب دنیوی را در کنار عذاب آخرت بیان می کند، مانند :

...پس جزای چنین مردم بدکردار تنها ذلت و خواری در دنیاست و در روز قیامت به سخت ترین عذاب می افتند....

آیاتی درباره مدح دنیا و آخرت همزمان سخن می گوید : «...عیسی بن مریم آبرومند دنیا و آخرت است». (32) و بالاخره آیاتی دنیاطلبی و آخرت طلبی همزمان را مثبت ارزیابی می کند :

«و منهم من يقول ربنا اتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار». (33)

البته آیاتی در مذمت دنیا واقع شده است که شان نزولش بر می گردد به این که دنیا به صورت انحصاری یا حداکثری تلقی شود و مایه غفلت از زندگی اخروی گردد. (34)

تا کنون پنج الگوی مختلف درباره جایگاه دنیا مورد مطالعه قرار گرفت. در این مطالعه سعی بر این بود که به اختصار ویژگی های هر کدام، نتایج و احیاناً نظریات بعضی از اندیشه پردازان هر کدام را بررسی کنیم. ادعای پژوهش این است که سخنان و کلمات امام علی - اگر به صورتی جامع نگریسته شود - با الگوی اخیر (دنیا و آخرت گرایی حداکثری) سازگاری دارد؛ اما این سازگاری نیازمند استنباط است. کلمات حضرت علی درباره دنیا اغلب به گونه ای است که گویا حضرت دنبال دنیای حداقلی و فداکردن آن به نفع آخرت است؛ اما این تنها برداشتی ظاهری است، چرا که برجسته کردن امور اخروی و تحقیر دنیا در شرایطی صورت گرفته است که وضعیت سیاسی - اجتماعی دنیا محور انحصاری یا حداکثری آن روز اقتضا می کرد.

دیدگاه امام علی علیه السلام درباره دنیا دیدگاه امام علی علیه السلام درباره دنیا، با کدام یک از پنج الگوی گذشته سازگارتر است؟ پاسخ این سؤال نیازمند بررسی همه جانبه سیره و سخنان حضرت علی علیه السلام است. با گزینش چند سخن یا سیره او نمی توان پاسخ قانع کننده ای برای این پرسش جست و جو کرد. حضرت علی علیه السلام کلماتی فرا عصری و نیز متناسب با شرایط عصر خود درباره دنیا، به کرات، ایراد کرده اند. تفکیک این دو نوع سخن در فهم دیدگاه امام علی علیه السلام ضروری به نظر می رسد. یک بخش عمده مطالب باقی مانده از آن حضرت درباره دنیا، به ظاهر، دنیا را به صورت منفی معرفی می کند؛ اما تأمل در این قسم بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی صدر اسلام، نتیجه صوابی به دست نخواهد داد، چرا که «وجه خاص سخن امیرالمؤمنین در مورد دنیا پرستی... متوجه یک پدیده مخصوص اجتماعی آن عصر بود». (35) بنابراین در ادامه بحث را در دو مرحله بحث را دنبال خواهیم کرد : مرحله اول، سخنان صریح امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دنیا است؛ مرحله بعد، معطوف به کلماتی است که نیازمند تبیین آنها با محکمت اندیشه آن حضرت می باشد.

امام علی علیه السلام و اصالت دنیا حضرت درباره توصیف دوره جاهلیت صریحاً «بد دنیایی» آن را در کنار «بد دینی» مورد مذمت قرار می دهد :

خداوند متعال، محمد صلی الله علیه و آله را تبلیغ کننده بر عالمیان و امین برای فرستادن قرآن و رسالت مبعوث کرد، و در آن حال شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه [شردار] زندگی می کردید. در میان سنگ های سخت و مارهای ناشنوا سکنا داشتید، آب های تیره می آشامیدید و غذای خشن می خوردید و خون های یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان خود قطع رابطه می کردید، بت ها در میان شما (برای پرستش) نصب شده و گناهان و انحراف ها سخت به شما بسته بود. (36)

این سخن مولا به خوبی نشان می دهد که زندگی دنیوی و اصالت آن، در کنار زندگی دینی معنوی، در اندیشه آن حضرت جایگاه والایی دارد. فقدان زندگی بهتر دنیوی و اخروی علامت یک جامعه عقب مانده جاهلی است.

به نظر حضرت علي عليه السلام دوره جاهليت دوره اي است كه علاوه بر تاريخي دين، درخت زندگي نيز به زردي گراييده و از ثمره زندگي خبري نيست. آب حيات انساني به زمين فرو رفته، دنيا با قيافه اي زشت و كريبه به اهلش مي نگرد و با چهره عبوس با طالبانش روبه رو مي شود. به جاي آبادي و امنيت در دنيا، فتنه، وحشت و اضطراب از درون و شمشير در برون شعله مي كشد. (37)

حضرت در ابتدائي خطبه اي درباره زهد دنيوي، سلامتي تن را در كنار سلامتي دين از خدا طلب مي كند :
«و نساله المعافاة في الاديان، كما نساله المعافاة في الابدان». (38)

راه رسيدن به آخرت نه با نفي زندگي دنيوي بلكه دقيقا از درون آن عبور مي كند، هر چند « دنيا [به صورت انحصاري] منتهاي ديد كوردلان است كه در ماوراي آن چيزي نمي بينند؛ اما شخص بصير ديدش در آن نفوذ مي كند و از آن مي گذرد و مي داند كه سراي جاويدان در وراي آن است». (39) حضرت در توصيف پارسايان به صراحت اعلام مي كنند كه آنان خندان، شادمان و نكو حالند؛ از اين رو مورد آرزوي ديگران واقع مي شوند :
دل هاي پارسايان در دنيا مي گريد و اگر چه خندان باشند و حزن و اندوهشان سخت است و اگر چه شادماند و خشم آنها بر خودشان بسيار است و اگر چه به سبب آنچه به آنها داده شده مورد غبطه اند. (40)
منطق حضرت، انسان را به ياد اين آيه قرآن مي اندازد كه در تعريف انسان هاي شايسته آنها را اهل تجارت و معامله (اهل دنيا) و اهل آخرت (ذكر الهي، نماز و زكات) به صورت همزمان توصيف مي كند. (41) به هر ترتيب، در نگاهی جامع بينانه معلوم مي شود كه آن حضرت دنبال بردن عقل و اندیشه و نیز - به تبع آن - قلب و رفتار و كردار آدميان به فضايي بازتر، بالاتر، كامل تر و وسيع تر از آن فضاي محدودی است كه دنيا نشان مي دهد. امام علي عليه السلام با پذيرش آباداني هاي موجود در دنيا تنها در صدد نشان دادن نواقص آن براي عبور ذهن به جهاني برتر است؛ البته طبيعي است كه به همين هدف نهايي، آن گاه مي توان به نحو احسن استدلال كرد كه دنيويت دنيا در حد اعلا بروز كند و مظاهر دنيوي به حد اعلا در معرفي ديد همگان قرار گيرد. دنيابي كه به علت اعراض و ترك آن به روزگار سياهي نشانده شده، هميشه پژمرده است؛ از اين رو معنا نخواهد داشت مردگي آينده آن را شاهدي براي جهاني برتر از آن قرار داد، چرا كه بالفعل مرده است. در كلمات علي عليه السلام درباره دنيا چند نکته بسيار محل تاكيد واقع شده است :

1. بخشي از سخنان در صدد مقايسه دنيا با آخرت هستند. ناگفته پيدا است كه دنياي مادي كه در آن نفس مي كشيم، هر چقدر هم كه آن را به درجه اعلاي پيشرفت برسانيم در مقايسه با آخرت به لحاظ كمّي و كيفي بس ناقص و کوتاه تر است؛ براي مثال در خطبه 103 مي فرمايد :
...به خدا سوگند دنيا به زودي ساكنان خود را از ميان مي برد، و هوسبازاني را كه به آن اطمينان دارند به مصيبت مي كشاند. آنچه از دست رفته و پشت كرده، هيچ گاه بر نمي گردد، و آينده معلوم نيست تا در انتظارش باشيم؛ شادي آن با اندوه آميخته، توانايي و استقامت مردان نيرومند در آن به ضعف و سستي مي گرايد. زيبايي هاي فراوانش شما را مغرور نسازد، زيرا مدت كمّي بيش باقي نخواهد بود. رحمت خداي بر آن كس باد كه فكر كند و عبرت گيرد و بينا گردد. به زودي خواهيد دانست كه گويا آنچه هم اكنون از دنيا موجود است اصلا نبوده، و آنچه از آخرت است همواره خواهد بود، هر چيز كه به شمارش آيد (همچون ساعات عمر) سرانجام پايان گيرد و هر چه انتظارش را داريد خواهد آمد، و هر آينده اي قريب و نزديك است. (42)

در اين خطبه و خطبه هاي ديگر در موارد زيادي دنيا مورد توصيف قرار گرفته، واقعيت هايش بيان شده، در حالي كه اين توصيف، توصيفي مقايسه اي با جهان آخرت است. هيچ گاه هدف حضرت در اين موارد تحقير بالذات امور

دنیوی نیست، بلکه نمایاندن کوچکی آن در مقابل بزرگی آخرت است، کمبود آن در مقابل وفور اخروی، رنج و عذاب های پیچیده در خوشی های آن در مقابل خوشی های خالص و بی پایان اخروی است.

2. تاکید زیاد روی توسعه اجتماعی به لحاظ اقتصادی با تکیه بر دیگر خواهی در مقابل فرد گرایی افراطی، در نهج البلاغه به روشنی قابل مشاهده است. چنین بینشی در واقع از عقلا نیت دنیوی نشأت گرفته است. بسیار طبیعی است که بدون داشتن یک فرهنگ دیگر خواهی، آبادی و پیشرفت دنیوی عقیم خواهند ماند. ملی گرایی صحیح نیز مؤکد همین نکته است. ملی گرایی صحیح، داشتن یک تعهد اجتماعی است که با دیگر خواهی عجین است. حضرت در خطبه 111 می فرمایند :

شما بر دین خدا با هم برادرید، میان شما را جدایی نینداخته مگر ناپاکی باطن ها و بدی اندیشه ها، به این جهت بار یکدیگر را بر نمی دارید (در هیچ کاری کمک هم نیستید) و پند و اندرز نمی دهید، و (در نیازمندی ها) به یکدیگر بذل و بخشش نمی نمایید، و با هم دوستی نمی کنید. چه شده است شما را که اندکی از دنیا را که می یابید شاد می شوید، و بسیاری از آخرت که محروم مانده از دست می دهید شما را اندوهناک نمی کند. (43) این بخش از خطبه، مساله دیگر خواهی را مطلوب و فردگرایی افراطی را امری منفي معرفي می کند. با این دیدگاه دنیا به اعتبار وسیله خود خواهی قرار گرفتن، منفي تلقی می شود و به اعتبار وسیله قرار گرفتن آن برای بهره مندی همگان (دنیا برای همه انسان ها) امر مطلوب و ممدوحی جلوه خواهد کرد. در نامه امام علي عليه السلام به شریح قاضی آمده است :

ای شریح، بدان به زودی نزد تو می آید کسی که قبالة ات را نگاه نکند و از گواهی نپرسد تا این که تو را از آن خانه [خانه ای که شریح در خلافت علي عليه السلام به هشتاد دینار خریده بود] چشم باز بیرون برد و از همه چیز جدا به گور بسپارد. پس ای شریح، بنگر مبادا این خانه را از مال غیر خریده باشی یا بهای آن از غیر حلال داده باشی که در این صورت زیان دنیا و آخرت برده ای. (44)

از این نامه می توان استنباط کرد که حضرت مساله دنیا و دل نبستن به آن را وسیله ای برای ترک ظلم و ستم در روابط اجتماعی می داند و نگاه وسیع تر از زندگی دنیوی را موجب عدالت اجتماعی تلقی می کنند. با دنیا فراتر بین است که می توان به آسایش و رفاه در خود دنیا دست یافت. بهترین شاهد این است که امیرمؤمنان به صراحت فقر دنیوی را مورد مورد مذمت قرار داده اند :

و قال عليه السلام لابنه محمد بن الحنفیه :

یا بني اني اخاف عليك الفقر فاستعذ بالله منه، فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقعدة؛ (45) ای فرزندم، از فقر بر تو می ترسم، از فقر به خدا پناه ببر، به درستی که فقر دین انسان را ناقص، عقل او را مغشوش و مردم را به او و او را به مردم بدبین می سازد.

این سخن حکیمانه به مفساد فقر پرداخته است. در این بیان فقر مادی به دین نیز مرتبط شده و استدلال شده است که دینداری در درون دنیا داری امکان پذیر است و به گونه ای اینها لازم و ملزوم هم شمرده شده است. 3. منافع دنیوی در گرو منافع اخروی است؛ به عبارت دیگر از طریق هدف قرار دادن آخرت به بهترین نحو می توان به منافع دنیوی نیز دست پیدا کرد. امام علي در یکی از سخنان حکمت آمیزش به این مطلب پرداخته و استدلال می کند که با هدف گیری بهره اخروی، بهره دنیوی نیز حاصل خواهد شد :

مردم در دنیا دو گونه اند : یکی در دنیا صرفا برای دنیا عمل می کنند و دنیا او را از آخرت باز داشته است، از فقر بازماندگانش نگران است و بر فقر خودش نگرانی ندارد، عمرش را در منفعت دیگری فنا می کند، و یکی در دنیا برای

آخرت کار می کند و در عین حال بدون عمل جداگانه ای دنیایش نیز برای او حاصل می گردد و به این ترتیب هر دو بهره را همزمان به چنگ می آورد و هر دو دنیا را تصاحب می نماید و در نتیجه پیش خدا آبرومند می شود و از این طریق حاجاتش روا می گردد. (46)

به تعبیر مرتضی مطهری «علی علیه السلام مکرر به این مطلب اشاره می کند که دنیا خوب جایی است؛ اما برای کسی که بداند این جا قرارگاه دائمی نیست، گذرگاه و منزلگاه اوست.... و لنعم دار ما لم یرض بها دارا». (47)

4. امام علی علیه السلام در سیره عملی خود سازش دنیا و آخرت را به بهترین وجه ممکن به اثبات رسانده بود. عرفانی را ترویج داده بود که تلاش منظم برای آبادی دنیا را با نیایش های عاشقانه همساز کرده، در کنار هم می نشاند.

مجسمه اولین و آخرین عرفان مثبت آن علی بن ابی طالب علیه السلام است که با دست مبارک خود کار زراعتی نموده و درخت کاشته و بیل زده و تخم پاشیده، شب های تاریک پس از محاسبه نفس خود متوجه پیشگاه خدای یگانه گشته و از شوق قرب و بیم و هراس دوری از پیشگاه رحمتش از خود بی خود می گشته است. (48) [از همین رو] عرفان مثبت انتظام امور زندگی را در درجه اول قرار می دهد، و می فرماید: «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی؛ هر کس در این دنیا کور است در آخرت نیز نابیناست» و نیز می فرماید: «من لا معاش له لا معاد له؛ کسی که زندگی مرتب ندارد معاد هم ندارد» و می فرماید:

«اللّٰهُ فی اصلاح ذات البین و نظم امرکم؛ ای فرزندان من بترسید از خدا و زندگانی خود را منظم کنید». (49) به این ترتیب، می توان به این نتیجه از آموزه های علوم دست یافت که:

آنچه... از نظر نهج البلاغه [و اندیشه های معرفت شناسی علی علیه السلام]... مذموم است، نه وجود فی نفسه جهان [دنیا] است و نه تمایلات و علایق فطری و طبیعی انسان. در این مکتب نه جهان [دنیا] بیهوده آفریده شده است و نه انسان راه خود را گم کرده و به غلط در این جهان آمده است. (50)

بنابراین به راحتی می توان پذیرفت که بینش امام علی درباره دنیا با الگوهای «دو جهان نگر» از نوع سوم (دنیا و آخرت حداکثری) سازگارتر است؛ اما این سؤال اساسی باقی می ماند که اگر آن حضرت به زندگی دنیوی و تلاش و کوشش برای آبادی آن (همانند زندگی اخروی وجد و جهد در راه آن) اصالت می دهند، چرا به کرات دنیا را مورد مذمت قرار داده اند و مؤمنان را بر جدا شدن از آن دعوت کرده اند؟ به عبارت دیگر، اگر منطق حضرت علی علیه السلام «و اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدًا و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا» است، چرا در بیشتر موارد تنها به «اعمل لآخرتک کانک تموت غدا» پرداخته اند و مساله «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدًا» را کمتر مورد توجه قرار داده و یا به ندرت مؤمنان را به دنیاطلبی سفارش کرده است؟

مروری بر نهج البلاغه این پرسش را تایید می کند؛ در این کتاب بارها از دنیا سخن به میان آمده و در اغلب موارد دنیا به تعبیر مختلف مورد نکوهش قرار گرفته است، و در مقابل، به آخرت گرایي ترغیب شده است: در خطبه ها و کلماتی مساله بی وفایی دنیا مطرح گردیده، (51) در بعضی از خطبه ها و سخنان آن حضرت دنیا با تعبیر مختلف مذمت شده است، (52) در مواردی از فریفته شدن به دنیا هشدار داده شده، (53) و بالاخره در سخنان متعددی به دوری از دنیا سفارش گردیده است. (54) در اکثر بیانات آن حضرت در کنار این نوع برخورد با دنیا، به مساله آخرت، معنویت، زهد و امثال این امور معنوی توجه ویژه ای صورت گرفته است. (55)

در پاسخ این سؤال به دو نکته کلی می توان تاکید کرد :

1. امام به عنوان جانشین پیامبر وحی، اساسی ترین مسؤولیت خود را در یک تقسیم کار اجتماعی غیر رسمی، تزریق معنویت و بیان احکام دین و دعوت مردم به زندگی عارفانه و متعبدانه می دانسته است؛ بنابراین به طور طبیعی وظیفه خود دانست که بیشترین نیرویش را صرف تبیین و برجسته کردن امور دینی - معنوی کند.

2. اوضاع و شرایط خاصی که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر جهان نوپای اسلامی پیش آمد، خصوصاً در دوره خلافت عثمان، به گونه ای بود که تعالیم دینی عملاً از اجتماع آن روز رخت بر بسته بود و دنیاگرایی افراطی، بی عدالتی، ظلم و دلبندي بی حد و حصر به امور دنیوی جای توجه به امور معنوی، آخرت و تلاش برای سعادت اخروی را گرفته بود. اگر جامعه معقول نیازمند مطلوب های متعددی مرتبط به نیازهای جسمی و روحی آدمیان باشد، در صورت فقدان بعضی از این مطلوب ها، بدون شک جامعه دچار بحران خواهد شد. در چنین وضعیتی انسان های کارشناس، مسؤولیت شناس و آگاه، بیشترین تلاش خود را صرف احیای آن مطلوب اجتماعی خواهند کرد که زیر خاک ها دفن شده است. امام علی علیه السلام درد جامعه خود را وارونه شدن ارزش های دینی و مدفون شدن آنها در زیر چکمه خشن دنیاخواهی افراطی حاکمان و اشراف انس گرفته با خلقیات جاهلی، تشخیص داده بود. مسعودی درباره عثمان گفته است :

عثمان فوق العاده کریم و بخشنده بود (البته از بیت المال). کارمندان دولت و بسیاری از مردم دیگر راه او را پیش گرفتند. او برای اولین بار در میان خلفا خانه خویش را به سنگ و آهک بالا برد و درهائش را از چوب ساج و عرعر ساخت و اموال و باغات و چشمه هایی در مدینه اندوخته بود. وقتی که مرد در نزد صندوق دارش صدوپنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم پول نقد بود. قیمت املاکش در وادی القری و حنین و جاهای دیگر، بالغ بر صد هزار دینار می شد. اسب و شتر فراوانی از او باقی ماند. (56)

این دو توجیه درباره پرسش مذکور را از خود سخنان علی علیه السلام نیز می توان استنباط کرد؛ (57) هر چند ممکن است توجه امام به دوری از دنیا و ترغیب به آخرت دلایل و حکمت های دیگری نیز داشته باشد.

خاتمه دغدغه اصلی پژوهش حاضر، جست و جوی مفاهیم و عناصری از متون دینی بود که بتوان در سایه تفسیر آنها، زمینه زایش اندیشه مسلط «دنیاگرایی» منفی که در بخشی از تاریخ و فرهنگ ایران و شیعه بایگانی شده فراهم گردد و امتناع های ساختاری - ذهنی نهاده شده بر طرف شود. برگشت به متون دینی با این هدف صورت گرفت که در درون واقعیت های این جامعه بتوانیم با مسائل اساسی خود کلنجار برویم و برای حل آنها چاره اندیشی کنیم.

از آنچه آمد روشن شد که سیره عملی و نیز بیانات متعددی از حضرت علی، به صورت صریح، بر این امر شهادت می دهد که او برای دنیا، امور دنیوی و زندگی دنیوی و بالتبع تلاش برای آباد کردن آن اصالت قائل هستند. با این حال، فردگرایی افراطی که جهان را برای اکثریت مردم، تیره و تاریک می کند و جلو بهره مندی همگانی را می گیرد، مورد تایید حضرت نیست و علیه آن استدلال کرده اند. نگرش دنیوی حضرت از آن جا که در ضمن نگرش اخروی صورت گرفته است، در مقایسه جهان آخرت با جهان مادی، کوچکی این جهان به لحاظ کمی و کیفی نسبت به آخرت به شیوه های گوناگون گوشزد شده است. بیانات متعددی از علی علیه السلام در تحقیر دنیا، مذمت آن و برجسته کردن بیشتر امور معنوی صادر شده است. که این را می توان با عنایت به رسالت دینی آن حضرت و شرایط جامعه اسلامی آن روز، توجیه کرد. با توجه به مؤلفه هایی چون رسالت دینی امام علی، شرایط اجتماعی و

اقتصادي زمانه و تامل در بیانات آن حضرت، روشن می کند که جهان بینی حضرت علی علیه السلام با الگویی «دنیا و آخرت حداکثری» سازگارتر است.

پی نوشت ها :

1. درباره انواع بینش های صوفیانه ر.ک : علی اصغر حلبی، مبانی عرفان و احوال عارفان (تهران : انتشارات اساطیر، 1376) ص. 15
2. سید جعفر سجادی، فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی (تهران : زبان و فرهنگ ایران، 1370) ص. 166
3. علی اصغر حلبی، پیشین، ص. 18
4. همان، ص. 18
5. عبدالرحمان جامی، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از محمود عابدی (تهران : اطلاعات، 1375) ص. 89
6. همان، ص. 261
7. همان، ص. 277
8. همان، ص. 278
9. همان.
10. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، به کوشش ا.توکلی (تهران : انتشارات بهزاد، 1375) ص. 30
11. دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی (تهران : پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1378) ص. 53
12. همان ص. 53
13. همان، ص. 54
14. بقره (2) آیه 85 - 86.
15. بقره (2) آیه 212
16. آل عمران (3) آیه 14
17. همان، آیه 145 و 152؛ نساء (4) آیه 74 و 134؛ انعام (6) آیه 29 و 70
18. در قرآن واژه «دنیا» بیش از 110 بار به مناسبت های مختلف در آیات و سوره های متعدد تکرار شده است.
19. محمد مجتهد شبستری، ایمان و آزادی (تهران : طرح نو، 1376) ص 65 - 67
20. همان، ص. 69
21. حسن بن زین الدین، معالم الدین (طهران : المكتبة الاسلامیة، 1378.ق) ص 20 - 21
22. ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری (تهران : سمت، 1371). وبر در این کتاب در این سؤال، بر «روح سرمایه داری» تکیه کرده و معتقد است ریشه های این روح به آموزه های جدید مذهب پروتستان برمی گردد؛ پروتستانی که با جدا شدن از کاتولیک، تفسیری دوباره از ادبیات مسیحی درباره «گناه نخستین» ارائه کرد و بدین وسیله «ریاضت دنیوی» را به جای «رهبانیت» مسیحی نشان داد.
23. محمد شجاعیان، «سیاست و دموکراسی از نگاه عبدالکریم سروش باز نمون نسبت دین با دنیا»، فرهنگ نو،

- سال دوم، ش 8 (اول دي 1379) ص 29.
24. محمد مجتهد شبستري، پيشين، ص 66 - 67.
25. همان، ص 70.
26. مرتضي مطهري، سيري در نهج البلاغه (قم : دفتر انتشارات اسلامي، 1361) ص 194.
27. محمد بن حسن حر عاملي، وسائل الشيعه (بيروت : داراحياء التراث العربي، 1983 م/1403 ق) ج 12، ص 49.
28. همان، ص 49.
29. مرتضي مطهري، پيشين، ص 198 - 199.
30. نساء (4) آيه 134 ؛ آل عمران (3) آيه 145.
31. بقره (2) آيه 85. آيات زيادي در همين معنا وجود دارد؛ از جمله ر.ك : بقر (2) آيه 114، 217 و 220 ؛ آل عمران (3) آيه 22 و 56؛ نساء (4) آيه 134 ؛ مائده (5) (آيه 33 و 41 ؛ اعراف (7) آيه 152 ؛ توبه (9) آيه 55.
32. آل عمران (3) آيه 45. همچنين ر.ك : بقره (2) آيه 130 ؛ اعراف (7) آيه 32.
33. بقره (2) آيه 201. نيز ر.ك : اعراف (7) آيه 156.
34. مرتضي مطهري، پيشين، ص 176 - 180.
35. همان، ص 167.
36. صادق آئينه وند، تاريخ سياسي اسلام (تهران : مركز فرهنگي رجاء، 1371) ص 30. نيز ر.ك : فيض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه (تهران : انتشارات فقيه، 1377) ص 222؛ محمد جعفر امامي و محمد رضا آشتياني، ترجمه گويا و شرح فشرده اي به نهج البلاغه، زير نظر ناصر مكارم شيرازي (قم : مطبوعاتي هدف، 1372) ج 1، ص 105.
37. محد جعفر امامي و محمد رضا آشتياني، پيشين، ج 1، ص 213.
38. همان، ج 1، ص 257.
39. همان، ج 2، ص 101.
40. همان، ج 2، ص 55.
41. رجال لاطلاهيهم تجارة و لابيغ عن ذكر الله و اقام الصلاة و ايتاء الزكوة. «نور (24) آيه 37».
42. محمد جعفر امامي و محمد رضا آشتياني، پيشين، ج 2، ص 17.
43. فيض الاسلام، پيشين، ص 351.
44. همان، ص 835.
45. محمد جعفر امامي و محمد رضا آشتياني، پيشين، ص 333.
46. فيض الاسلام، پيشين، ص 1217.
47. مرتضي مطهري، پيشين، ص 173، به نقل از نهج البلاغه، خطبه 221.
48. محمد تقى جعفري، نگاهي به علي عليه السلام (بي جا : انتشارات جهان آرا، بي تا) ص 81.
49. همان، ص 83.
50. مرتضي مطهري، پيشين، ص 170.
51. براي نمونه ر.ك : فيض الاسلام، پيشين، خطبه 52، ص 140 و خطبه 120، ص 303 و خطبه 132، ص 410.

و خطبه 133، ص 413 و خطبه 145، ص 440.

52. براي نمونه ر.ک : همان، خطبه 81، ص 181 و خطبه 110، ص 342 و خطبه 112، ص 350 و خطبه 113، ص 354 و خطبه 172 ص 561 و خطبه 217 ص 718 و نامه 45، ص 974، حکمت 8، ص 1092 و حکمت 115، ص 1142 و حکمت 127، ص 1150 و حکمت 128، ص 1150، و حکمت 228، ص 1192 و حکمت 372، ص 1267 و حکمت 377، ص 1269 و حکمت 383، ص 1272 و حکمت 407، ص 1279 و حکمت 455، ص 1289.

53. براي نمونه ر.ک : همان، خطبه 221، ص 724 ؛ نامه 68، ص 1065 و حکمت 295، ص 1232.

54. براي نمونه ر.ک : همان، خطبه 28، ص 100 و خطبه 62، ص 152 و خطبه 80، ص 180 و خطبه 98، ص 239 و خطبه 194، ص 654 و خطبه 232، ص 726 ؛ نامه 3، ص 835 و نامه 45، ص 970؛ حکمت 159، ص

166 و حکمت 336، ص 1248 و حکمت 448، ص 1296.

55. براي نمونه ر.ک : همان ، خطبه 28، ص 100 و خطبه 52، ص 140 و خطبه 62، ص 152 و خطبه 89، ص

225 و خطبه 113، ص 354 و خطبه 232، ص 766.

56. مرتضي مطهري، پيشين، ص 165.

57. براي نمونه ر.ک : فيض الاسلام، پيشين، خطبه 4، ص 55.